



فاتح شیخ

کمونیسم در تحولات آتی جهان میتواند به یک قطب بدل شود

جهان در سالی که گذشت

مصاحبه پرتو با فاتح شیخ

پرتو: سال ۲۰۰۸ را پشت سر گذاشتیم. در یک تصویر فشرده، سال گذشته را با چه روندهایی میشود معرفی کرد؟

فاتح شیخ: تصویر فشرده سال ۲۰۰۸ را در بزنگاه چرخش به سال ۲۰۰۹، در صحنه های بمباران غزه از تلویزیون دیدیم. خلیه‌ها در واکنش به این توحش عریان چشمه‌ها پر از اشک، گلوها مان پر از بغض و درونمان پر از خشم شد. خلیه‌ها با فریاد و پرخاش راهی خیابانها شدیم. اما اینها به جواب درخوری به مساله، به سد و سنگر موثری در برابر این جنگ بدل نشده است. جنگ اسرائیل در غزه در روزهای آخر سال، یک حاصل هولناک روندهای سال گذشته است. حال و روز سال آتی هم از همین آغازش پیداست.

سالی که گذشت سال مهم و پرتناقضی بود. سال تحولات بزرگ، تناقضات اساسی، و در عین حال سال انتظار و ابهام بود. جنگ غزه با پاشیدن خون به آخرین روزهای سال، بعد جدیدی به تصویر آن اضافه میکند که ویژگی این سال را برجسته تر جلو دید و درک عامه مردم میگذارد. این تصویر تکانه‌دهنده زنده، در دنیای زدوخورده دائم اطلاعات و سوء اطلاعات، دنیایی که مصاف در قلمرو آگاهی یک عرصه مهم مبارزه طبقاتی است، به طبقه کارگر و توده وسیع مردم امکان میدهد که بتوانند در پشت رویدادهای روز، روندهای اصلی تر و سراسری تر جهان را ببینند و بشناسند.

صفحه ۲



کومه له رادیکال و کمونیست به گذشته متعلق است

(باز هم دیپلماسی یا انتخاب سیاسی)

استقبال رهبری کومه له به سرپرستی ابراهیم علیزاده در آبان ماه سال جاری از "هینت بلندپایه" حزب دمکرات کردستان ایران به سرپرستی مصطفی هجری را به عنوان یک گام بلند دیگر رهبری کومه له و دبیر اول آن در چرخیدن و هضم شدن در جنبش ملی و ناسیونالیستی کرد در تاریخ باید ثبت کرد. نشست و برخاستهای روتین رهبری کومه له با احزاب و جریانات ناسیونالیست و ارتجاعی در منطقه نه تازه است و نه الزاما قابل نقد و بحث جدیتر از آنچه جریان ما و شخصا هم در باره آن نقد و افشاگری کرده ایم. آنچه این مورد را مجددا قابل بحث و نقد میکند، مقطع زمانی دیدار و حزبی است که قرار است در مسائل "منطقه و ایران و کردستان" با

صفحه ۶

بشتابید! دوم خرداد دیگری در راه است! حسین مرادیگی

صفحه ۸

سعید آرمان

تعریف اسلامی از "افراد بیکار"

صفحه ۹

در حاشیه اظهارات وزیر کار و امور اجتماعی

علیه تعرض جمهوری اسلامی به مردم، متحدانه اعتراض کنیم!

اعلامیه تشکیلات خارج کشور، حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

صفحه ۱۰

ساعات پخش تلویزیون پرتو

۱۶:۳۰ تا ۱۷:۳۰ به وقت تهران
تکرار برنامه ۳:۳۰ تا ۳:۳۰ نیمه شب

نشریه حزب کمونیست کارگری حکمتیست

هر هفته جمعه ها منتشر می شود

پرتو را بفروشید و به دوستان خود معرفی کنید

پرتو

اعلامیه حزب حکمتیست

درباره جنگ و جنایات جنگی

دولت اسرائیل در غزه

جنگ و محاصره علیه

مردم فلسطین باید فوراً

متوقف شود!

جنگ و جنایات جنگی جدید اسرائیل که از صبح هفتم دیماه، ۲۷ دسامبر، در ابعاد وسیع و وحشیانه ای در غزه آغاز شده است صدها کشته و صدهای دیگر مجروح بر شمار قربانیان توحش این فاشیسم قومی مذهبی در صفوف مردم فلسطین اضافه کرده است. خشم توده های رنج دیده در فلسطین، در اردوگاههای فلسطینی و بسیاری از کشورهای عرب و خاورمیانه در برابر این کشتار فجیع در ابعاد وسیعی فوراً گرفته و قلب بزرگ بشریت آزادیخواه بار دیگر از این تعرض فاشیستی مکرر به درد آمده است.

این تعرض در آخرین روزهای سال ۲۰۰۸ صورت می گیرد که وعده داده شده بود اسرائیل پس از دهها سال جنگ و اشغالگری، سرانجام به تشکیل دولت فلسطین گردن بگذارد، مردم ستمدیده فلسطین سرانجام از شر شش دهه آوارگی و بیحقوقی مطلق بیرون بیایند و بشریت دستکم از بابت پانسمان این زخم دیرینه اش نفسی بکشد.

جنایات جدید اسرائیل در شرایط بحران اقتصادی سهمگین و اوضاع سیاسی بسیار متحول جهان، شیپور آغاز تحولات خطرناکی را به صدا در آورده که بشریت آزادیخواه باید با چشم باز، با بصیرت و هشیاری و کسب آمادگی عملی سریعاً گارد خود را در برابر آن محکم کند. دولت فاشیست اسرائیل و حامیان همیشگی اش در هیات حاکمه آمریکا و دولتهای اروپا در این شرایط خطیر بار دیگر ظرفیت ضدبشری خود را فعال کرده اند و شمشیرهایشان را در برابر بشریت ستمدیده و تشنه آزادی از رو بسته اند. بشریت آزادیخواه قبل از هر چیز باید به روشنی بداند و اعلام کند که این موشک پرانی جریانات اسلامی تا مغز استخوان ارتجاعی و جانی "حماس" و "جهاد" نیست که چنین کشتار جمعی سهمگینی توسط اسرائیل را ایجاب کرده است. برعکس، این جنایات مکرر اسرائیل در موقعیت یک قدرت فاشیست جنگ افروز

زنده باد سوسیالیسم

→ و اشغالگر در منطقه در پناه حمایت پایدار و نامشروط قدرتهای امپریالیست غرب است که به آن جریانات میدان ابراز وجود ارتجاعی و جنایتکارانه و امکان ادعای دفاع از مردم فلسطین را داده است.

موقعیت عینی مردم ستمدیده فلسطین یکی از زخمهای خونبار بشر در بیش از نیم قرن اخیر بوده و به حق سمپاتی وسیع مردم آزادیخواه را در سراسر جهان به سوی خود جلب کرده است. سالهای طولانی است که اسرائیل و حامیان امپریالیست آن با وقاحت تمام از به رسمیت شناختن حق ابتدائی مردم فلسطین در داشتن یک دولت مستقل شانه خالی میکنند و با این کار دریائی از تنفر و خشم را در دل مردم خاورمیانه و جهان انباشته کرده اند. واقعیت این است که اسرائیل و آمریکا در پیشاپیش سایر قدرتها و دولتهای

مرتجع جهان و منطقه در شرایط بحرانی و پرتحول امروز، در شرایط تجدید تقسیم جهان و تصفیه حساب قدرتهای جهان و منطقه، بویژه در شرایط تشدید ناگزیر تضادهای اجتماعی و رویاروئیهای طبقاتی، که عصبان توده ای در یونان یک پیشدرآمد نمونه وار آن است، از فوران آتش فشان این خشم و نفرت انباشته شده هراسانند. امروز نه تنها توده های خشمگین مردم در فلسطین و خاورمیانه، بلکه اکثریت عظیم بشریت از استثمار سرمایه داری و حاکمیت سرکوب و جنگ و اشغالگری این قدرتها به جان آمده اند. شمشیرکشی فاشیسم عربان اسرائیل به روی مردم غزه و حمایت بیشرمانه آمریکا و اروپا و دولتهای مرتجعی چون مصر از آن، بر متن هراس از انفجار این تضادهای اجتماعی صورت میگیرد. اینها در همان حال که ناگزیرند زیر فشار به تشکیل

دولت فلسطین و برچیدن بساط خونبارشان گردن بگذارند، دارند آمادگی خود برای شمشیرکشی فاشیستی را یک بار دیگر به رخ مردم این منطقه حساس و قابل انفجار بکشند. در چنین شرایطی، طبقه کارگر جهانی و احزاب کمونیست آن در پیشاپیش صف مردم آزادیخواه باید هر یورشی به هر بخش از مردم در هر جای جهان را، مستقیماً یورش به خود تلقی کنند و با هر چه در توان دارند قاطعانه و هشیارانه در برابر آن بایستند.

حزب حکمتیست یورش جنگی وحشیانه اسرائیل به غزه را شدیداً محکوم میکند و افکار عمومی آزادیخواه جهان را خطاب قرار میدهد که با تمام توان اسرائیل و حامیان را زیر فشار بگذارند که بیدرنگ به این جنگ و به محاصره اقتصادی و نظامی مردم غزه پایان دهند. حمایت همه جانبه سیاسی و انسانی از مردم فلسطین

وظیفه هر نیروی آزادیخواه در سراسر جهان است. تشکیل دولت فلسطین تنها راه حل واقعی و فوری پایان دان به این سیکل مکرر جنگ و کشتار در غزه و همه سرزمینهای اشغالی فلسطین است. این نه تنها حق بی چون و چرای مردم فلسطین است بلکه یک راه واقعی تامین امنیت شهروندان اسرائیل و نیز جایگزینی صلح به جای جنگ در رابطه کشور اسرائیل با کشورهای همسایه آن است. تشکیل دولت فلسطین همچنین میتواند سوء استفاده رژیمهای ناسیونالیست عرب، رژیم اسلامی ایران و دیگر جریانات مرتجع ناسیونالیستی و اسلامی منطقه از ستمدیدگی مردم فلسطین را به پایان برساند.

حزب کمونیست کارگری- حکمتیست

هفتم دیماه ۱۳۸۷- ۲۷ دسامبر ۲۰۰۸

مصاحبه پرتو با فاتح شیخ ، جهان در سالی که گذشت ...

ادامه از ص ۱

همزمان حمله تروریستی به مومبای هند اتفاق میافتد و تنش فزاینده بین دو دولت بزرگ هند و پاکستان بالا میگیرد.

در آمریکا همراه با اولین امواج بحران، رویداد مهم شکست انتخاباتی جمهوریخواهان و عروج اوباما را شاهدیم که بعنوان مهمترین تحول سال تلقی شد، تحولی که همه دولتها و آکتورهای سیاسی جهان در انتظار نتیجه آن بودند و به همین دلیل در بالا اشاره کردم که: "... سال تحولات بزرگ، تناقضات اساسی، در عین حال سال انتظار و ابهام". با فاصله کمی از انتخابات، کنفرانس گروه ۲۰- G20 در واشنگتن برگزار میشود که قرار بود محل چاره جوئی بزرگترین قدرتهای سرمایه برای کنترل بحران باشد. اما کنفرانس برای غلبه بر بحران راهی نشان نداد، برعکس، این بحران بود که حکم خود را در کنفرانس به کرسی نشاند: حکم اعلام پایان قطعی سرکردگی آمریکا بر اقتصاد جهان! ←

جنگ اسرائیل در منطقه حساس خاورمیانه و پیامی که این جنگ برای سال آینده دارد، بجای مرور تقویمی، بیانیم از آخر سال "فلاش بک" کنیم و به تحولات برجسته سال برگردیم: از جنگ غزه به بحران اقتصادی میرسیم، سر راه با امواج گسترده غلیان توده ای در یونان روبرو میشویم. این طلیعه تعرض متقابل طبقه کارگر، جوانان و مردم معترض در برابر تعرض همه جانبه ای است که دولتهای بورژوایی همه جا به معیشت کارگران و مردم سازمان داده اند. آن طرفتر با امضای قرارداد عراق و آمریکا و شروع روزشمار پایان کار آمریکا در آن کشور، شاهد بالا گرفتن آشکار تناقضات میان جریانات شریک در حاکمیت عراق بویژه واگرایی حکومت مرکزی و حکومت منطقه ای کردستان هستیم، همچنین با رشد تضادهای اجتماعی و مبارزه طبقاتی در عراق بویژه در اوضاع اقتصادی درهم برهم آن کشور در پی کاهش قیمت نفت روبرو میشویم.

جهت تامین شرایط سودآوری سرمایه و راه اندازی مجدد انباشت سرمایه بعنوان تنها راه خروج از بحران. در برابر این تعرض، طلیعه های سنگربندی در صفوف طبقه کارگر بویژه در اروپا دیده میشود.

۲- جدال بر سر تقسیم مجدد جهان بین دولتهای سرمایه داری، در پی شکست استراتژی میلیتاریستی آمریکا و بویژه با پایان قطعی سرکردگی اقتصادی و سیاسی آمریکا بر جهان بر اثر بحرانی اقتصادی که آمریکا یک مرکز اصلی آن است. حاصل این جدال، آرایش جدید در قطببندی قدرتهای بزرگ جهان است که سال ۲۰۰۹ اگر شاهد شکلگیری قطعی آن هم نباشد، دستکم صحنه تنشها، کشمکشها و ظهور طلیعه های آن آرایش جدید خواهد بود.

پرتو: ممکن است مروری بر مهمترین تحولات جهان در سال گذشته داشته باشیم؟
فاتح شیخ: بخاطر جایگاه مهم

در پس پرده دودی این جنگ، بحران بزرگ اقتصادی، یک روند بنیادی است که در چند ماه اخیر چون سیل بنیانکن ارکان اقتصاد جهان را به لرزه در آورده و نشان از فروکش ندارد. نتیجه بلافصل، طبق معمول هر بحران، تعرض اردوی سرمایه به طبقه کارگر در سراسر جهان است. این در حالی است که سال گذشته صحنه زورآزمایی و رقابت قدرتهای بزرگ در پروسه تقسیم مجدد جهان بوده و بحران اقتصادی، ناگزیر به تشدید این رقابتهای میانجامد. بنابراین اصلی ترین روندهای سال گذشته (و سراغاز سال جدید) ماریج جنگ، بحران و باز هم جنگ است. هم اکنون بحران و جنگ، در ارتباط با هم، عملاً به کاتال تعیین تکلیف دو جدال بزرگ جهانی بدل شده اند:

۱- جدال طبقاتی حاد و آشکار سرمایه و کار، یا در وضعیت فعلی آن، تعرض گسترده بورژوازی به زندگی طبقه کارگر و میلیاردها انسان فاقد سرمایه، در

آزادی، برابری، حکومت کارگری

→ تحول مهم دیگر جنگ روسیه در گرجستان بود که در آن روسیه آشکارا قدرتمانی کرد و آمریکا و غرب را در پروسه جاری تقسیم جهان به مصاف طلبید. همزمان به المپیک پکن میرسیم که به موازات کاراکتر ورزشی آن، از زاویه تجدید تقسیم جهان و تجدید آرایش قدرتهای بزرگ، نشانه واقعی عروج چین به سطح قدرتهای درجه اول جهان بود.

یکی از تناقضات سال گذشته، افزایش شتابان قیمت نفت در نیمه اول سال تا سطح بشکه ای ۱۴۷ دلار و افت دراماتیک آن در نیمه دوم به زیر چهل دلار بود. این یک پیامد مهم بحران اقتصادی جاری و یک تحول اقتصادی مهم برای بخش مهم و حساسی از جهان است که بر اوضاع پیچیده و جنگی خاورمیانه و بخصوص بر موقعیت اقتصادی و سیاسی رژیم اسلامی ایران فشار جدی وارد میکند (از تحولات دیگر میگذرم، در ادامه هر جا لازم شد اشاره میکنم).

پرتو: در سطح جهانی افت موقعیت آمریکا یک فاکتور تعیین کننده بود. افت و ناکامی آمریکا در چه قلمروهایی بود؟ و تأثیرات آن بر قطببندی آتی جهانی چگونه است؟

فاتح شیخ: اولین عرصه افت موقعیت آمریکا استراتژی میلیتاریستی آن در سطح جهان، بخصوص مشخصا در خاورمیانه و عراق بود که با امضای قرارداد عراق و آمریکا این افت، رسمیت قانونی یافت. اما قطعی شدن پایان سرکردگی آمریکا بر اقتصاد جهان که حاصل مستقیم بحران اقتصادی است، در افت موقعیت آمریکا نقش تعیین کننده داشت. نشانه های افول اقتصاد آمریکا، در قیاس با گذشته خود و نیز نسبت به دیگر اقتصادهای بزرگ دنیا، از دو سه دهه قبل آشکار شده بود.

هدف ریگانیسم و نئوکنسرواتیسم در هر دو عرصه اقتصاد (تکیه بر بازار) و سیاست (تکیه بر برتری نظامی بر رقبای جهانی) این بود که روند افول اقتصادی را با نقطه قدرت نظامی خود در بالانس

عمومی در سطح جهان جبران کنند. بویژه سقوط شوروی را همچون یک فرصت طلایی تاریخی قاپیدند تا با تکیه به قلدری نظامی، خود را بعنوان ابرقدرت یگانه دنیا و مقسم اول انباشت جهانی تحمیل کنند. و البته توانستند دنیا را نزدیک به دو دهه به جنگ و ناامنی بکشند. اما نتوانستند به هدف مورد نظرشان برسند. چراکه هم فاکتور اقتصاد (افول اقتصادی آمریکا در مقابل اقتصادهای رقیب) نهایتا حکم خودش را به کرسی نشاند و هم قلدری میلیتاریستی در برابر واقعیات جدید جهان بعد از جنگ سرد به شکست منجر شد. سال گذشته این دو پروسه سرنوشت ساز تلاقی کردند و تأثیر تعیین کننده و غیر قابل برگشتی بر افت قطعی موقعیت آمریکا بجا گذاشتند.

با توجه به تلاقی این روندها در سال ۲۰۰۸، میتوان روی این سال و مشخصا ماههای آخرش بعنوان مقطع رسمی پایان سرکردگی آمریکا بر اقتصاد و سیاست جهان، انگشت گذاشت. آن مقطع میتواند انتخاب اوباما (چهارم نوامبر) باشد، چراکه تجمع مولفه های متعددی در این نقطه شکست انتخاباتی جمهوریخواهان را مسجل کرد. کس دیگری میتواند آن را کنفرانس گروه ۲۰- G20 که حدود دو هفته بعد بعد (۱۵ نوامبر) برگزار شد بداند؛ چراکه در آن کنفرانس، بحران اقتصادی حکمش را به کرسی نشاند: اعلام پایان قطعی سرکردگی آمریکا بر اقتصاد جهان! در هر دو صورت نتیجه یکی است: افت موقعیت آمریکا بخاطر بحران، صورت مساله اوباما را هم عوض میکند. بعد از انتخابات، برنده و بازنده هر دو با بحران اقتصادی، با افت موقعیت آمریکا و با پیامدهای مرکب آن روبرویند و باید پاسخ بدهند. کمپین انتخاباتی اوباما راجع به "تغییر" دیگر جای واقعی سابقش را ندارد. سوال واقعی این است کدام تغییر؟ و جواب در یک جمله این است: اوباما ناگزیر است تلاش کند جلو افت بیشتر موقعیت آمریکا را بگیرد.

از طرف دیگر روسیه هم با جنگ گرجستان سرکردگی جهانی

آمریکا را چالنج کرد اما بحران اقتصادی صورت مساله را کلا زیرورو کرد:

اولا کانال چالنج سرکردگی آمریکا از دست روسیه خارج شد، ثانیا با کشیده شدن روسیه به کام بحران اقتصادی، جوابهای جدیدی برای همه مسائل روسیه در رقابت با آمریکا و غرب لازم شده است. در مورد چین هم این مساله صادق است، با این تفاوت که چین اساسا چالنج آمریکا را در دستور نگذاشته بود. سیاست چین بازی در شکاف قدرتهای بزرگ در شرایط تغییر یافته جهان بود و هنوز همان است.

این مساله در سطح دیگری در مورد کشمکش جمهوری اسلامی با آمریکا هم صادق است، خواه بر سر پرونده اتمی و خواه در صحنه سیاست عراق و دیگر کشمکشهای خاورمیانه. قطعی شدن افت موقعیت آمریکا توسط بحران اقتصادی صورت مساله را طوری عوض کرده که جمهوری اسلامی نمیتواند از آن به سادگی بهره برداری کند؛ به عبارت دیگر نمیتواند محصولات بادآورده آن را به آسانی به جیب خودش بریزد. خود جمهوری اسلامی هم سخت در منگنه بحران اقتصادی گیر افتاده است.

در نتیجه جواب این سوال که تأثیر افت موقعیت آمریکا بر قطببندی آتی جهانی چگونه است؟ تا حدی باز است. قدر مسلم اینکه رویای ابرقدرت یگانه شدن آمریکا تمام شد. آرایش جدید دنیا قطعا چندقطبی خواهد شد. شکل مشخص آن بسته به میزان قدرت و چگونگی جدال مدعیان موجود دارد.

علاوه بر قدرتهای بزرگ سرمایه داری، طبقه کارگر هم مدعی جهانی نیرومندی است که حضورش محسوس است. موقعیت کمونیسم در حیات سیاسی طبقه کارگر و در معادلات سیاسی جهان، میتواند چنان قدرتمند گردد که اجازه دهد در آرایش آتی دنیا، کمونیسم هم بعنوان قطبی متمایز در برابر همه قطبهای بورژوائی ظاهر شود. در چشم انداز تحولات جهان، فاکتورهای واقعی مساعد برای قرار گرفتن کمونیسم پراتیک طبقه کارگر در این

موقعیت وجود دارد.

پرتو: بحران اقتصادی جهانی تا همین لحظه اثرات عمیقی بر دنیای امروز گذاشته است. چشم انداز آن را چگونه می بینید؟ معنای آن برای طبقه کارگر در هر کشور و در سطح جهانی چیست؟

فاتح شیخ: توفان بحران ارکان اقتصاد جهان را به لرزه انداخته است. ابعاد عظیم اتلاف ثروت جامعه و تخریب زندگی انسانها توسط بانکها، شرکتها و دولتها در کوران همین بحران، به تنهایی برای اثبات نیاز فوری بشریت به نابودی نظام سرمایه داری و بنای یک دنیای بهتر بجای آن کافی است. طبق آمارهای آخر سال، بیش از شش تریلیون دلار از خزانه عمومی ظرف این چند ماه توسط دولتها به حلق بانکها ریخته شده، میزان اتلاف ثروت از سی تریلیون بالاتر است. در حالیکه طبقه کارگر هر روز به فلاکت بیشتر سوق داده میشود. هرگز مانند امروز ماهیت طبقاتی دولت سرمایه در برابر چشم کارگران و توده مردم عریان نبوده است.

بورژوازی با هدف راه اندازی مجدد سودآوری و انباشت سرمایه، تعرض وسیعی به معیشت طبقه کارگر و همه انسانهای فاقد سرمایه در سراسر جهان سازمان داده است. جبهه های تعرض: بیکارسازی انبوه، تشدید استثمار، افزایش ساعت کار، زدن مستقیم دستمزدها، گرانی و تورم و کاهش ارزش واقعی دستمزد، گسترش فلاکت، تشدید سرکوب و خفقان، نقض حقوق مدنی و تنگ کردن فضا بر فعالیت تشکلهای کارگران است. در برابر این تعرض گسترده و عریان، سنگربندی و تحرک اعتراضی در صفوف طبقه کارگر بویژه در اروپا آغاز شده است. بحران جاری به این ترتیب، شیپور آغاز نبردهای طبقاتی سهمگین میان دو طبقه اصلی جامعه و در میدانی به وسعت کره زمین را به صدا در آورده است. سرانجام این نبردها

یا فشار سنگینتر یوغ بردگی بر کرده بشریت معاصر و یا سرآغاز پیروزی ←

نه قومی ، نه مذهبی ، زنده باد هویت انسانی

بشریت بر بردگی معاصر است.

چاره جوئی سراسیمه دولتهای سرمایه برای کنترل بحران به جانی نرسیده؛ ابعاد بیسابقه بحران، انتشار سریع به سراسر جهان، درماندگی استراتژیک و سردرگمی ایدئولوژیک همه جناحهای بورژوازی در برابر آن، نفس موجودیت این نظام پوسیده استثمار و سرکوب را در برابر مصاف سازمانیافته طبقه کارگر بشدت شکننده کرده است. آینده بحران و نظام بحرانزده سرمایه داری، در کنفرانس دولتهایی که وجودشان، سیاستها و جنگهایشان همیشه در بروز و گسترش بحرانها سهم مهم داشته تعیین نمیشود، بلکه در میدان نبردهای طبقاتی سرنوشت سازی تعیین میشود که در شرایط سرمایه داری گلوبال قرن ۲۱ بر متن شکست تاریخی نئولیبرالیسم و ریگانیسم و تاجریسم پیش میرود. در این رویارویی طبقاتی، پیروزی و شکست طبقه کارگر هر دو ممکن است. با بورژوازی طبقه کارگر را به موقعیت بمراتب خفشارتری عقب میراند، با طبقه کارگر شکست هارترین و مقتدرترین دشمنان طبقاتی اش را به سکوی پرش یک تعرض متحدانه با هدف درهم شکستن کامل اقتدار سیاسی و اقتصادی بورژوازی، برپا کردن حکومت کارگری و برقراری سوسیالیسم بدل خواهد کرد. راه میانه ای وجود ندارد.

ایجاد آن تلاش کرد و هر جا که هست باید با شرکت در مبارزات اقتصادی و سیاسی و فکری آن را نیرومند و توده ای ساخت.

در جوابهای قبلی با توضیح روندهای جاری سعی کردم روشن کنم که به موازات یورش بورژوازی به طبقه کارگر بر متن بحران جاری، جدال دولتهای بورژوایی برای تجدید تقسیم دنیا و تجدید آرایش و قطببندی دولتها حادثتر میشود. این یک تجدید آرایش اقتصادی و سیاسی اساسی در دوره بعد از جنگ دوم جهانی است که بر خلاف آنچه ادعا میکنند، نه فقط آغاز مناسبات برابرتر، مسالمت آمیزتر، صلح آمیزتر و راهگشایتر میان قدرتهای سرمایه نیست، بلکه بر عکس طلیعه تشدید رقابتهای امپریالیستی تا حد تبدیل به جنگهای بزرگ و کوچک است. این رقابتهای ناگزیر، چشم انداز خروج از بحران را نیره تر کرده است. بحران جاری بنا به کاراکتر جهانی آن و شرایط اجتماعی سیاسی بروز آن، کانال تصفیه حساب همزمان در دو عرصه اصلی مناسبات سرمایه و کار و مناسبات بخشهای مختلف سرمایه است. این کاراکتر، وظایف خاصی در دستور مبارزه طبقاتی در مقیاس جهان و در هر کشور معین قرار میدهد که باید توسط احزاب کمونیستی طبقه کارگر بطور مشخص، تحلیل و تعیین گردد.

پرتو: خاورمیانه به عنوان کانون بحران باقی ماند. محور این بحران کماکان کشمکش اسرائیل- فلسطین است. نه تنها وعده تشکیل دولت فاسطینی تا پایان سال ۲۰۰۸ به جایی نرسید، بر عکس جنگ مجدد اسرائیل علیه فلسطینیان در غزه ابعاد جنایات بیسابقه ای به خود گرفته است. فاکتورهای تعیین کننده در این رویداد چیست؟ راه حل پایان این وضعیت چیست؟ ویژگی جنگ اسرائیل در غزه چیست؟ چرا در این مقطع مشخص؟

فاتح شیخ: خاورمیانه، امروز بیشتر از همیشه به بشکه باروت شبیه است. موقعیت نامساعد

آمریکا در عراق، در برابر جمهوری اسلامی، و آسیب پذیری آن در برابر مصافهای احتمالی روسیه در خاورمیانه، آلترناتیو تکیه بیشتر متحد شماره یک آن اسرائیل به قدرت و قلدری نظامی را برای هر دو آنها ضروری تر و مطلوبتر کرده است. جنگ اسرائیل در غزه در جواب به این ضرورت است نه در جواب به موشک پرانی حماس و جهاد. واضح است که جنگ علیه حماس و مردم غزه بعنوان بخشی از جنگ همیشگی اش با مردم فلسطین دانما برای اسرائیل، موضوعیت و مطلوبیت داشته است، همچنانکه تعرضات نظامی گاه و بیگاه آن به غزه و دیگر سرزمینهای اشغالی فلسطین حتی در شرایط مذاکره ادامه داشته است. اما هدف جنگی با چنین ابعادی در این شرایط معین فراتر از مطلوبیت عام اشغالگرانه اسرائیل است. اسرائیل جنگ میخواد و هر جنگی بر متن شرایط واقعی بهانه جنگ، طرف جنگ و جغرافیای معین لازم دارد. در شرایط کنونی آلترناتیو جنگ با ایران، یا سوریه، یا حزب الله لبنان آنقدر برای اسرائیل آسان و بی دردسر دست نمیدهد، که با موجودیت ضعیف و منزوی حماس و جهاد در غزه مقذور است. موشک حماس و جهاد در این جنگ بهانه است، و همان جایگاه را دارد که سلاح کشتار جمعی صدام در جنگ آمریکا علیه عراق داشت. تلفات جنایات جنگی اسرائیل در جنگ غزه تا آخرین ساعات سال به مرز چهارصد کشته و دوهزار زخمی رسید، درحالیکه تلفات موشک پرانی حماس و جهاد در شهرهای مجاور غزه در اسرائیل در همین مدت چهار نفر بوده است. این جنگ علاوه بر اینکه جنگی تماما جنایتکارانه علیه مردم فلسطین است، از هر نظر دیگر هم آشکارا ناموجه و نابرابر است.

فاکتور تعیین کننده در تصمیم اسرائیل به تحمیل این جنگ شرایط کنونی جهان و خاورمیانه، چشم انداز تصفیه حسابها و صفیندیهایی منطقه ای در آینده نزدیک در میان دولت اسرائیل و

دولتهای متحد آمریکا از یکسو و رژیم اسلامی ایران، سوریه، حزب الله و حماس و جهاد از سوی دیگر است. استراتژی جنگی اسرائیل برای این شرایط کهنه شده و ناگزیر است آن را تغییر دهد. اسرائیل و آمریکا نیاز دارند که رابطه دولت اسرائیل با دولتهای متحدشان در منطقه و حتی با دولتهای متحد عباس در رام الله "صلح آمیز" تر شود تا بتوانند به تهدیدات جمهوری اسلامی و متحدانش پاسخ بدهند. برای اسرائیل این جنگ قبل از هر چیز به رخ کشیدن قدرت نظامی اش در آستانه دست به کار شدن اوباما و شروع تحرکات سیاسی جدید منطقه در شرایط جدید است.

اوباما حامی اسرائیل است. در این شکی نیست. این جنگ بر خلاف آنچه شایع است برای مواجه کردن اوباما با "عمل انجام شده" نیست، برعکس برای آن است که هم اسرائیل و هم اوباما در دور جدید تحرکات سیاسی منطقه از موضع قدرت و نقطه قوت کافی برای دیکته کردن شرایط خود به دولتها و نیروهای دیگر منطقه، حتی متحدانشان، برخوردار باشند. سه هفته دیگر اوباما در پست ریاست جمهوری آمریکا برای صلح در خاورمیانه، برای حل مساله دولت فلسطین، برای آینده حضور نظامی خود در عراق و منطقه خاورمیانه و خلیج و غیره، طرح ارائه میدهد. جنگ کنونی اسرائیل در غزه و هر درجه پیشروی در این جنگ دست اوباما و اسرائیل را برای دیکته کردن شرایطشان بازتر میکند. هدف این جنگ هم اکنون تا حدی بدست آمده است. اما اسرائیل میخواد قلدری خود را یک بار دیگر در این شرایط تغییر یافته و متغیر جهان و منطقه به رخ حریفان خود و متحد اصلی اش بکشد. بعلاوه اسرائیل از راه این جنگ و با کمک ترکیه، مصر، اردن و دیگر کشورهای "میانه رو" عرب یعنی متحدان آمریکا و حتی با درجه ای از سازش از طرف محمود عباس، سازمان فتح و حکومت ساحل غربی، میخواد حماس را تضعیف کند و یا کلا از معادلات موجود کنار

→ بگذارد. این اهداف اسرائیل همگی در چارچوب ادامه اشغالگری و تحمیل کشتار و ویرانی به مردم فلسطین است و تماماً جنایتکارانه و محکوم است.

این جنگ باید فوراً متوقف شود. سازمان ملل، اتحادیه اروپا، آمریکا و روسیه رسماً در برابر هر دقیقه ادامه این جنگ مسئول هستند. دولت فلسطین که برابر آخرین وعده های آنابولیس قرار بود تا آخر امسال تشکیل شود، حق بیچون و چرای مردم فلسطین است و فوراً باید متحقق شود. این تنها راه حل عادلانه و در عین حال واقعی مسأله فلسطین و کل پروسه صلح اسرائیل و دولتهای عرب منطقه است.

دولت اسرائیل همیشه منافع ارتجاعی خود و آمریکا در منطقه را بر صلح عادلانه ترجیح داده است. تشکیل دولت فلسطین و صلح عادلانه را باید بر اسرائیل و آمریکا و غرب تحمیل کرد. این تنها راه واقعی پایان دادن به رنج و ستمدیدگی مردم فلسطین و همچنین به سوء استفاده رژیمهای ارتجاعی ناسیونالیست و اسلامی منطقه، از جمله رژیم اسلامی ایران، از این مسأله است.

پرتو: سال آینده را با چه مولفه هایی میشود ترسیم کرد؟ چه مصافهائی پیش روی جنبش ما و حزب ما است؟

فاتح شیخ: سال آینده هم، تحولات بر محور همان روندهای اصلی پیش خواهد رفت که در بالا به آن اشاره شد. لولای اتصال سال گذشته با سالی که میآید، چنانکه توضیح دادم، روندهای جنگ و بحران است که در دو عرصه نبرد طبقاتی حرکت میکند: یک عرصه تعرض بورژوازی به طبقه کارگر با هدف خروج از بحران و مقابله طبقه کارگر در برابر این تعرض و عرصه دیگر رقابت و کشمکش دولتها و نیروهای بورژوازی بر سر تجدید تقسیم دنیا و آرایش مجدد صیفبندی و قطببندی دولتهاست. واضح است که تحولات را نمیتوان حدس زد، باید با چشم باز آن را تعقیب و تحلیل کرد.

امروز طبقه کارگر مستقیماً با پیامدهای ویرانگر بحران روبرو است. آوار سنگین بحران قبل از همه بر حیات و مبارزات ما فرو میریزد. ما انتخاب دیگری نداریم جز اینکه رودررو در چشم این واقعیت سخت و این آزمایش دشوار نگاه کنیم. از دریچه موقعیت طبقاتی و منافع طبقاتی خود تحولات بحران را زیر نظر بگیریم، الترناتیو خود به بحران

توفان بحران ارکان اقتصاد جهان را به لرزه انداخته است. ابعاد عظیم ائتلاف ثروت جامعه و تخریب زندگی انسانها توسط بانکها، شرکتها و دولتها در کوران همین بحران، به تنهائی برای اثبات نیاز فوری بشریت به نابودی نظام سرمایه داری و بنای یک دنیای بهتر بجای آن کافی است. طبق آمارهای آخر سال، بیش از شش تریلیون دلار از خزانه عمومی ظرف این چند ماه توسط دولتها به حلق بانکها ریخته شده، میزان ائتلاف ثروت از سی تریلیون بالاتر است.

جاری یعنی تلاش برای واژگون کردن کلیت نظام سرمایه داری را با صدای رسا اعلام کنیم. باید از زاویه صف مستقل طبقاتی خود، اهمیت سیاسی این بحران بعنوان خط پایان سرکردگی اقتصادی و سیاسی آمریکا بر جهان و اهمیت تاریخی آن بعنوان مقطع شکست نئولیبرالیسم و تاجریسم و ریگانیسم را ارزیابی کنیم و بر مبنای آن در برابر تعرض بورژوازی، تعرض استراتژیک و قدرتمند خود را در عرصه های اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیک سازمان دهیم.

امروز با بروز این بحران بزرگ و توفنده، مکرراً از حقانیت مارکس و "بازگشت مارکس" صحبت میشود. نفس این واقعیت که دو دهه بعد از سقوط کمونیسم بورژوائی بلوک شرق و راه افتادن هیاهوی مرگ کمونیسم، پایان تاریخ و بی اعتبار شدن مارکس توسط جناح راست بورژوازی، مجدداً در پیشگاه افکار عمومی دنیا، و در مجامع محافل رسمی و دانشگاهی بر حقانیت مارکس و "بازگشت

مارکسی و کمونیستی از دیدگاه مارکس، از تئوری کمونیسم مارکس را اشاعه دهیم. همچنین خواهیم کوشید روایتهای غیرکارگری و غیرکمونیستی از مارکس را که ناگزیر از تغییر و تحریف مارکس هستند نقد کنیم.

اما مهم تر از آن میکوشیم امکان عروج کمونیسم به یک جنبش نیرومند قادر به تغییر جامعه و رها کردن بشریت از یوغ مناسبات سرمایه داری را متحقق کنیم. امروز این تلاش از کانال شرکت در نبردهای طبقاتی تعرضی طبقه کارگر در برابر تعرض بورژوازی و ایفای نقش رهبری در این نبردها میگذرد. مصافهائی ما، جنبش ما، احزاب کمونیستی طبقه کارگر و بطور مشخص حزب حکمتیست، بر محور نبرد طبقاتی جاری و بر متن شرایط این دوره تعیین میشود.

در عین حال کمونیسم دخالتگر معاصر، نمیتواند به جدالهای سیاسی این دوره بی تفاوت باشد. اکنون قدرتهای سرمایه داری، بر سر تجدید تقسیم جهان و تجدید آرایش و قطببندی جهان با رقابت میکنند و میجنگند. دو دهه بعد از سقوط نظام دوقطبی شرق و غرب و در پی شکست آمریکا در شکل دادن به قلدری یگانه اش، قدرتهای سرمایه داری ناگزیر از حرکت به سوی شکل دادن به یک آرایش چندقطبی در مناسبات بین دولتی خود شده اند.

در چنین شرایط متحولی کمونیسم طبقه کارگر هم میتواند آنچنان با قدرت به میدان بیاید و قدرتمند گردد که در آرایش آتی دنیا، بعنوان قطبی متمایز در برابر همه قطب های بورژوائی ظاهر شود. در تحولات آتی جهان کمونیسم میتواند به یک قطب بدل شود. این یک امکان واقعی است، امکانی که با کسب قدرت سیاسی و خلع ید سیاسی و اقتصادی از بورژوازی در هر جا که نیروی آگاه و سازمانیافته طبقه اجازه دهد، متحقق میشود.

دست مذهب از زندگی مردم کوتاه!

ادامه از ص ۱ کومه له رادیکال و کمونیست به گذشته متعلق است (باز هم دیپلماسی یا انتخاب سیاسی)

آن همکاری داشته باشند. ابتدا گزارش و عکس مرکز خبری حزب دمکرات کردستان ایران از این دیدار را مشاهده کنیم و بعد بحث را دنبال میکنیم.

دیدار هیئت بلند پایه‌ی حدکا از

کومه 2008-11-04

کردستان میدیا: به گزارش مرکز خبری PDKI، روز شنبه، یازدهم آبان ماه جاری، هیئت بلندپایه‌ای از حزب دمکرات کردستان ایران به سرپرستی آقای "مصطفی هجری" دبیرکل حزب، از مقر کومه (سازمان کردستانی حزب کمونیست ایران) دیدار نمود و مورد استقبال هیئت کومه به سرپرستی آقای "ابراهیم علیزاده" دبیر اول این سازمان قرار گرفت. در این دیدار طرفین ضمن بررسی تحولات داخلی هر دو حزب پس از کنگره‌های اخیرشان، به بحث و گفتگو پیرامون اوضاع منطقه و خاورمیانه، ایران و کردستان پرداختند و در خاتمه نیز جگونی همکاری بیشتر در هر کدام از زمینه‌ها را مورد تأکید قرار دادند.

به نظر میرسد توضیح حزب دمکرات و عکس یادگاری



هجری- علی زاده به اندازه کافی گویا باشد. با این وصف بگذارید موضوع را بیشتر بررسی کنیم. آنچه من می‌خواهم توجه به آن را جلب کنم اینست که این دیدار بعد از کنگره چهاردهم حزب دمکرات برگزار شده است. پافشاری این کنگره بر تداوم سیاستهای تشدید

قوم گرایی و فدرالیسم و جمع بندی از سیاست قبلی ثبت نام در جبهه پنتاگون برای جنگ در ایران تحت رهبری داهیانه بوش فعلا به کنار، آنچه کنگره ایندفعه حزب دمکرات را متمایز کرده است، جهت گیری سراسر اسلامی و سازمان سازی اسلامی آن تحت نام "اجتماعی کردن" مبارزه است. جهت گیری اسلامی حزب دمکرات زبان اعتراض بخشی از ناسیونالیستهای سکولار حتی در صفوف همان حزب را گشوده است. اما تا این لحظه نه تنها اعتراض نیم بند کومه له به اصطلاح "سوسیالیست" را موجب نشده، بلکه طبق گزارش این دیدار "دیپلماتیک" به دنبال کنگره دو حزب قرار است در مسائل "منطقه و خاورمیانه و ایران و کردستان همکاری" و لابد در عرصه "اجتماعی کردن مبارزه هم" همکاری داشته باشند.

این دیدار و عکس یادگاری هجری، علی زاده به نحو سمبلیکی موقعیت عینی کومه له فعلی را در صف بندی جنبشها و احزاب سیاسی منطقه تصویر میکند. از یک طرف سازش و سکوت و استقبال و دوستی و همکاری با احزاب ناسیونالیست و مرتجع حاضر به خدمت در جبهه پنتاگون و در جبهه اسلامپون سنی مشابه جریان هجری واز طرف دیگر کینه توزی و خصومت با دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب، به عنوان ستون محکم آزادیخواهی و برابری طلبی و با حکمتیستها و احزاب کمونیست کارگری در عراق و کردستان.

از مقطع جدایی ما کمونیستهای کارگری، کومه له تلاش برای هضم شدن در صف بندی احزاب ملی و ناسیونالیست را زیر لوای دیپلماسی انتخاب کرد. دوازده سال قبل منصور حکمت در مطلبی مستدل تحت نام "دیپلماسی و یا انتخاب سیاسی" مطرح کرد که "صورت مساله اینست: چه چیزی این وارونگی و این موقعیت غیر قابل هضم در روابط سیاسی و عملی کومه له امروز با دولتها و نیروهای سیاسی منطقه را توضیح

میدهد" و در همان مطلب با ارائه نقد کمونیستی نشان داد این پدیده "دیپلماسی" نیست و یک انتخاب سیاسی است و راه پرهیز از ادامه این انتخاب سیاسی و این وارونگی و هضم شدن در صف بندی ناسیونالیستی را پیش روی کومه له گذاشت. دوازده سال از این اتفاق گذشته است و در بررسی مجدد روابط و مناسبات کومه له با احزاب و جریانات سیاسی می بینیم که رهبری کومه له راه پرهیز از آن مسیر غیر قابل هضم طی نکرد، بر عکس آن وارونگی را به نفع انطباق سراسر با ملزومات هضم شدن در جنبش ملی و ناسیونالیستی کرد طی کرده است. امروز "وارونگی و غیر قابل هضم بودن" در کار نیست و تکرار نقد "وارونگی روابط و مناسبات و سیاست و دیپلماسی" آن هم درست و کارساز نیست. اساسا مشکل کومه له هم در حوزه روابط و مناسبات و دیپلماسی نیست. به نظر من مدتها است که دگرپرسی سیاسی کومه له به فرجام رسیده است. کومه له امروز شاخه ای از ناسیونالیسم کرد با ماسک چپ است که آگاهانه استراتژی و تاکتیک و سیاست و پراتیک و مناسبات و روابط خود را با آن وفق میدهد.

در حالیکه مباحث کنگره چهاردهم حزب دمکرات هجری و اسلام گرایی و سنی گری این جریان به مباحثه داغ در فضای سیاسی کردستان تبدیل شده و صف بندی جدی ایجاد کرده است، به سنی گرایان منزوی و منفور قوت قلب داده و امثال مکتب قرآنیها و جانشین مفتی زاده مشهور قاطعانه به حزب دمکرات لبیک گفته و قرار است از "خداوند متعال" بخواهد گذشته غیر اسلامی این حزب را نادیده بگیرد و در مقابل اعتراض به این جهت گیری فوق ارتجاعی حزب دمکرات نه تنها توسط کمونیستها و حکمتیستها تحرکی ایجاد کرده، بلکه سکولارهای ناسیونالیست کرد و از جمله در صفوف خود حزب دمکرات را هم به میدان کشانده است، کومه له تحت رهبری علیزاده بار دیگر و با جسارت در

کنار حزب دمکرات ایستاده است. در این راستا دیدار دوستانه رهبری کومه له با این حزب و زمینه سازی همکاری با آن را و عکس هجری- علیزاده را به عنوان نماد آن باید قالب گرفت و در کلکسیون "پرافتخار" پرونده این جریان و دبیر اول آن ثبت کرد. این مورد هم از آن مقاطع تاریخی و بیاد ماندنی در تاریخ دو دهه اخیر رهبری کنونی کومه له و شخص ابراهیم علیزاده است که موارد دیگری از آن را ثبت کرده ایم و بی مناسبت نیست همین جا چند مورد مهم آنرا یادآوری کنم.

الف- درست دو دهه قبل در سال ۱۹۸۹ رهبری وقت کومه له و شخص ابراهیم علیزاده ابتکار اولین گردش به راست رسمی در صفوف کومه له را در مقابله با خط مشی کمونیستی و کارگری حزب کمونیست ایران و کومه له و کمونیسم کارگری منصور حکمت به عهده گرفت. مقطع مهمی که به عنوان کشمکش چپ و راست در تاریخ آن جریان ثبت شده و ابراهیم علیزاده رسماً در پلنوم شانزدهم آن حزب مسئولیت این گردش به راست را تقبل کرد و از مقام خود استعفا کرد، هر چند استعفای وی پذیرفته نشد.

ب- در مقطع بحران خلیج و رویدادهای کردستان عراق در سال ۱۹۹۱ به دنبال تغییر تناسب قوا در صحنه سیاسی کردستان به نفع حاکمیت ناسیونالیسم در کردستان عراق، دبیر اول کومه له بار دیگر در صف بندی کمونیسم و ناسیونالیسم درون حزب کمونیست ایران و کومه له در کنار ناسیونالیسم و پرچمدار آن مقطع آن عبدالله مهدی ایستاد و بنا به موقعیتش به عنوان دبیر اول سازمان کومه له نقش تعیین کننده ای در جدایی آن

دوره و شیفت کردن کومه له به بستر جنبش ملی و ناسیونالیسم کرد و راست جامعه ایفا کرد.

ج- در سال ۱۹۹۶ دبیر اول کومه له در دیدار با دبیر کل وقت حزب دمکرات کردستان، عبدالله حسن زاده پای بیانیته و

زنده باد جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی

سندی را امضاء کرد که برای اولین بار در تاریخ کومه له، حزب دمکرات کردستان را به عنوان "نیروی درون جنبش انقلابی کردستان" به رسمیت شناخت. سالها یک دلیل جنگ حزب دمکرات علیه کومه له رادیکال و کمونیست تحمیل خواست "انقلابی نامیدن" حزب دمکرات توسط کومه له و کمونیستها در کردستان بود. در مقابل این ضد حقیقت و این زورگویی ایستادیم. کومه له کمونیست و ما کمونیستهای متشکل در کومه له و دهها و چه بسا صدها رفیق عزیزجانباخته مان در مقابل جنگ و زورگویی حزب دمکرات ایستادیم و از این حقیقت دفاع کردیم که ناسیونالیسم و حزب دمکرات نه انقلابی بلکه به صف ارتجاع و ضدیت با مردم و انسان مربوطند و با این جانفشانی این حقیقت را به شعور جامعه تبدیل کردیم. همانوقت نوشتیم "ابراهیم عزیزاده و رهبری کنونی کومه له با پشت کردن به یکی از پرنسپهای جافتاده و طبقاتی کومه له سوسیالیست و رادیکال و کمونیستها در کردستان چیزی خوش خدمتی در بارگاه حزب دمکرات و ارتجاع و طرد و انزوا در صف کمونیستها و انقلاب درو نخواهند کرد" امروز این اتفاق افتاده است.

د- جدیدترین مقطع مهم دیگری که در تاریخ رهبری کومه له و دبیر اول آن ثبت شده است، خصومت و کینه توزی و مخالفت یکسال گذشته این جریان با دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب آنهم در دوران تعرض سبعانه جمهوری اسلامی در خارج و داخل زندان به صف دانشجویان بوده است. گرویدن رهبری کومه له و مشخصا همفکر شبانه روزی دبیر اول یعنی صلاح مازوجی به سیاست دشمنانه و جاسوسی مسلکانه و نئوتوده ایستی آذرین-مقدم در مقابله با دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب زبانزد خاص و عام است و لازم به توضیحی از جانب من نیست. رهبری کنونی کومه له و دبیر اول تایید کننده این اقتضاحند. شریک شدن رهبری کومه له در این منجالب را در کنار خصومت ۱۷

ساله آنها علیه کمونیسم منصور حکمت، علیه کمونیستهای کارگری عراق و کردستان عراق در آن جامعه قرار دهد تا تصویر کاملی از جدایی کومه له از صف آزادیخواهی و برابری طلبی داشته باشید.

به یادآوری همین موارد اکتفا میکنم که در همه آنها دبیر اول کومه له نقش مبتکر را داشته است. موارد بیشمار دیگر را در راست گرایی کومه له تحت رهبری ابراهیم عزیزاده در مقاطع مختلف توسط جریان ما و رفقای ما مورد نقد قرار گرفته است. متاسفانه باید اذعان کنم باغ سبز جنبش ملی و ناسیونالیسم کرد، چنان این کمونیستهای سابق را در خود محصور کرد، که نقد و هشدار و راه حل کمونیستی جلودارشان نیست. به نظر من باید کار دیگری کرد.

کومه له رادیکال و کمونیست به گذشته متعلق است.

کومه له سازمان رادیکال و کمونیستی بود که با تعهد به منافع کارگر و زحمتکش و مردم محروم پا به سیاست گذاشت و در مقطع انقلاب ۱۳۵۷ به عنوان دسترسترین و ممکن ترین جریان چپ دخالترگر، رادیکالیسم جامعه کردستان و دفاع از منافع کارگران و زحمتکشان زنان و جوانان آن جامعه را نمایندگی کرد. با عروج چپ گرایی و شکل گیری کمونیسم انقلابی منصور حکمت با جسارت به این روند پیوست و به عنوان سازمان کردستان حزب کمونیست ایران یک دهه پرافتخار از تعلق به مبارزه سیاسی و طبقاتی و تعلق به استراتژی و پراتیک کمونیستی را نمایندگی کرد. مزاحمتها و ممانعتهای گرایش ناسیونالیستی درون این تشکیلات مانع ادامه این روند بود. کشمکش حاد دو سه ساله کمونیسم و ناسیونالیسم درون کومه له در اواخر دهه ۸۰ میلادی به جدایی کمونیستهای کارگری منجر شد(در مورد مضمون این مسئله قبلا ومفصل توضیح داده ایم، ودر اینجا رجوع به آن لازم نیست). از آن مقطع به بعد از اوایل دهه ۹۰ میلادی در بطن تحول جهانی فروپاشی کمونیسم بورژوایی شوروی و تحولات عراق و به حاکمیت رسیدن

ناسیونالیسم کرد، و با مشاهده تغییر تناسب قوا در سطح جهانی و منطقه ای به نفع قطب راست، گرایش راست و ناسیونالیستی درون کومه له با حمایت و حتی مواردی ابتکار عمل ابراهیم عزیزاده دبیر اول کومه له سر این جریان کمونیست و رادیکال را تماما به طرف ناسیونالیسم و راست جامعه چرخاندند. محتوا و کاراکتر این جریان انقلابی را تغییر دادند. در این میدان بازی چند تکه قوم پرست و افراطی امثال سازمان زحمتکشان و شعبات آن را از خود بیرون دادند ونهایتا کارنامه ای از خود به دست دادند که چند مورد آن را بالاتر اشاره کردیم. آخرین شاهکارهای پدیده تحت رهبری ابراهیم عزیزاده، از یک طرف گرویدن بخشی از آنها به خط نئوتوده ایستی آذرین - مقدم و خصومت با دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب، از طرف دیگر قد علم کردن فراکسیون تمام عیار ناسیونالیستی موجود و جدیدترین مورد اتفاق کنونی تمرین زمینه های همکاری با حزب دمکرات قومی، فدرالیستی واسلامی تحت مسئولیت مصطفی هجری است. اینجا سئوالم از کمونیستها و انسانهای رادیکال از هر ناظر آگاه و هر فعال سیاسی منصف و هر انسانی است که دوران رادیکالیسم و چپ گرایی گذشته کومه له هنوز برایشان قابل احترام است، آیا شباهتی بین کومه له فعلی و کومه له رادیکال و پیگیر ضد اسلام و مذهب و مانع قلدربهای حزب دمکرات مقطع انقلاب ۵۷ وجود دارد؟ آیا ربطی بین کومه له فعلی و کومه له چپ و کمونیست مدافع و پرچمدار حقوق اولیه مردم زحمتکش در کردستان ومدافع کارگر و مردم تحت ستم و کومه له جسور و انقلابی در جنگ حزب دمکرات علیه کمونیسم و آزادیخواهی و صاحب استراتژی کمونیستی کنگره ششم وجود دارد؟ به نظرم ربطی و شباهتی با آن گذشته انقلابی و کمونیستی ندارند. به لحاظ حقوقی میتوانند کماکان به نام کومه له در جبهه راست وناسیونالیسم سرگردان باشند. اما مدتها است اینها تعهدی و ربطی به کومه له رادیکال و چپ ندارند.

هشت سال قبل در مقطع انشعاب سازمان فدرالیستی زحمتکشان منصور حکمت در انجمن مارکس امکان بازگشت به کومه له کمونیست را پیش روی رهبری کنونی کومه له و همه کسانی که هنوز خود را کمونیست مینامیدند، گذاشت. افق و سیاست راست و پراگماتیسم و محافظه کاری مزمن رهبری کنونی کومه له جسارت چنین اقدامی را از آنها سلب کرد و راهی را رفتند که امروز عاقبتش را می بینیم. کسانی که امروز ظاهرا با استناد به پیشنهاد آن وقت منصور حکمت گاه و بیگاه امید به احیای کومه له کمونیست را به میان میکشند، یا اتفاقات ۸ ساله اخیر و هضم شدن کومه له فعلی در جنبش ملی کرد و فاکتورهای تاثیر گذار آن را نمی بینید و یا آن را می بینند و بنا به هر مصلحتی آن را پرده پوشی میکنند.

وظیفه ما کمونیستها و حکمتیستها است که بدون کوچکترین ابهامی اعلام کنیم ، کومه له رادیکال و کمونیست که به دنبال انقلاب ۵۷ نزدیک به ۱۵ سال مظهر آزادیخواهی و برابری طلبی و مبارزه پیگیر علیه جمهوری اسلامی و بورژوازی وناسیونالیسم و خرافه بود، عمر مفید و موثر خود را به پایان برد و کومه له کمونیست به تاریخ پیوست. هر کارگر و زن و جوان و انسان آزادیخواه و چپ در جامعه کردستان و در صفوف خود کومه له لازمست به این حقیقت آگاه شود که موجبی برای کمونیستها و آزادیخواهان و برابری طلبان برای ادامه فعالیت در صفوف کومه له وجود ندارد. جریان متشکل کمونیستی در جامعه کردستان و جریانی که سیاست و پراتیک کمونیستی امروز در کردستان را به آن گذشته انقلابی و کمونیستی متصل نگه میدارد، حزب حکمتیست و تشکیلات کردستان این حزب است. کمونیستها و کارگران و انسانهای آگاه در کردستان و در صفوف کومه له را به این حزب و به این صف باید فراخواند. این مسیر سراسر تقویت جنبش کمونیستی و کارگری در کردستان است.

اساس سوسیالیسم انسان است ، سوسیالیسم جنبش باز گرداندن اختیار به انسان است

بشتابید! دوم خرداد دیگری در راه است!



حسین مرادیبی

ها در مضحکه مجلس هشتم اسلامی نوشتند و اعلام کردند که انتخابات آزاد در جمهوری اسلامی ممکن نیست، امروز که بوی "تغییر" با آمدن خاتمی به مشامشان رسیده است، با شعار پیش بسوی "انتخابات آزاد" به حمایت از جمهوری اسلامی شتافته اند.

این داستان اپوزیسیون ملی و ملی - مذهبی از بدو سرکار آمدن جمهوری اسلامی در ایران بوده است. این بار هم در حمایت از جمهوری اسلامی علیه طبقه کارگر و مردم زحمتکش در ایران وارد عمل شده اند. برای خدمت در بارگاه جمهوری اسلامی دوباره عوام فریبی جدیدی را اختراع کرده اند. دوباره دارند ناجی دیگری را در وجود یکی از سران جنایت کار حکومت اسلامی برای مردم می تراشند. تا جمهوری اسلامی باشد اینها و "تعدیل" و دوم خرداد در جمهوری اسلامی هم خواهند بود. اینها دوباره پشت سر این یا آن جناح و آخوند مرتجع و آدمکش جمهوری اسلامی به هربهانه و تحت هر عوام فریبی ای جمع میشوند. همراه اینها سلطنت طلبان - ناسیونالیسم پرو غرب نیز برای نیرو گرفتن از اینها به صحنه باز خواهند گشت. کمونیستها و کارگران و مردم آزادیخواه و برابری طلب بهای سنگین عوام فریبی و حمایت اینها از جمهوری را پرداخته اند. این داستان نباید دیگر تکرار شود. از طریق اینها جمهوری اسلامی را نمیشود انداخت. وارد مضحکه انتخاباتی اینها نباید شد. زیر نام هیچ فرد و جناحی از جمهوری اسلامی نباید رفت. اینها شریک

چرا هنوز جمهوری اسلامی عمر میکند، چرا هنوز به طبقه کارگر و دیگر مردم زحمتکش و آزادیخواه چنگ و دندان نشان میدهد و با فراغ بال سرکوب میکند، هرچند بخشی از آن را برای بقای هر روزه خود، بخشی دیگر را از اینها و حمایت بی دریغ اینها از خود دارد. میداند که اینها و صف "نویسندگان" و "صاحب نظران" و "پژوهشگران" دگراندیش همراه اینها، هوی عموزاده های خود در حکومت را دارند. تا توده کارگر و مردم زحمتکش فشارشان را بر جمهوری اسلامی تشدید میکنند یا بادی میوزد، این صف، تحت هر نامی، پشت سر این فرد یا آن جناح جمهوری اسلامی دوباره حضور بهم میرسانند و برای برگرداندن فضا به نفع جمهوری اسلامی و به انحراف کشاندن مبارزه طبقه کارگر و مردم زحمتکش از هیچ تلاشی فروگذار نمیکند. هر بار با نامی و بهانه ای و از روی آگاهی کامل و نه اشتباه در تاکتیک علیه کمونیسم و آزادیخواهی وارد میدان میشوند. روزی با همکاری علنی با جمهوری اسلامی، روزی با نام رفسنجانی، روز دیگر زیر شمایل مقوایی خاتمی، روزی با رفراندوم، روز دیگر تحت نام اجرای قانون اساسی جمهوری، امروز به طمع دوم خرداد دیگری، با "انتخابات آزاد" به یاری جمهوری اسلامی شتافته اند تا مردم را برای جمهوری اسلامی پای صندوقهای رای بکشانند. در بیانیه های خود نوشته اند، انتخابات در جمهوری اسلامی آزاد و عادلانه نیست! بزعم اینها حکومت جنایت و کشتار اسلامی مشروع و لایذ عین عدالت است، فقط مانده "انتخابات" آن! گویا تنها این یکی عادلانه نیست. این، تف انداختن بر روی حقیقت است. ضدیت با خواست میلیونها توده کارگر و دیگر مردم زحمتکش و آزادیخواهی است که سه دهه است تحت حاکمت جنایتکاران جمهوری اسلامی قرار دارند. دیروز همین

نیست. اینها از هم اکنون بوی شرکت احتمالی خاتمی در این انتخابات به مشامشان خورده است به همین دلیل نیز به جنب و جوش افتاده اند. گفتن اینکه "اصلاح طلبان" زمانی که در قدرت بودند به نقد نیروهای "تحول طلب" بی اعتنا ماندند، در بیانیه اکثریت، چیزی اظهار عشق مجدد پیش عمو زاده ها در این دوره نیست. مضافاً "تغییر" در سیاست دولت آمریکا برای حل معضل جمهوری اسلامی در این دوره، اینها را نیز به "تغییر" در حکومت اسلامی از درون و به این بهانه مامشات و حمایت شتابان از جمهوری اسلامی سوق داده است. درست در شرایطی که حکومت اسلامی بر شدت سرکوب و خفقان و بگیر و به بندها و اعدامهای خود افزوده است، فقر و محرومیت و بی حقوقی اقتصادی و سیاسی و اجتماعی بیداد میکند، درست در شرایطی که مساله اخراج و بیکارسازیها، عدم پرداخت حقوق معوقه هزاران کارگر، مقابله با فقری که با وخامت اقتصادی جمهوری اسلامی زندگی کارگر و خانواده های کارگری و مردم محروم را به سمت فلاکت واقعی سوق داده است و بالاخره در شرایطی که بستن سنگر اعتراضی اقتصادی ای و لزوم صف آرای سیاسی محکمی در این دوره در مقابل جمهوری اسلامی مساله اصلی کل طبقه کارگر و دیگر مردم زحمتکش و آزادیخواه این جامعه است، دلقکهای سیاسی صحنه سیاست در ایران مجدانه تلاش میکنند تا همراه حکومت اسلامی "انتخابات" و شرکت در "انتخابات" حکومت اسلامی را به مساله اصلی این جامعه تبدیل کنند. اینها و کل نیروی اپوزیسیون بورژوایی، شریک در مبارزه طبقه کارگر و دیگر مردم زحمتکش در ایران علیه جمهوری اسلامی نیستند. اینها علیه این مبارزه و وسیله تحمیل نقطه سازشهای راست جامعه بر سر راه این مبارزه اند. اگر می پرسید

اپوزیسیون ملی و ملی - مذهبی دوباره فیلشان یاد هندوستان کرده است. از هم اکنون پیشقراولان آنها، اکثریتی ها و اتحاد جمهوری خواهان، به امید بازگشت خاتمی یا آخوند "اصلاح طلب" دیگری در حکومت اسلامی، بازارگرایی را شروع کرده اند. صف بعدی را به احتمال قوی "نویسندگان" و "پژوهشگران" و "صاحب نظران" دگراندیشی تشکیل خواهند داد که همراه اینها و کل پادوهای دوم خردادی سالها زیر عکس خاتمی علیه کمونیسم و آزادیخواهی رجز خواندند. قرار است صحنه گردانان همیشگی شوهای انتخاباتی جمهوری اسلامی این بار نیز دست به یکی کنند و با عوام فریبی دیگری مردم را پشت سر این فرد و یا آن جناح جمهوری اسلامی بکشانند. اسم این عوام فریبی جدید را هم گذاشته اند برای "انتخابات آزاد".

سازمان اکثریت و اتحاد جمهوریخواهان به این مناسبت، هرکدام جداگانه در دو بیانیه، اولی ضرورت شرکت "مستقل" و فعالان ی اپوزیسیون "دموکرات" و دومی، ائتلاف نیروهای "دمکرات" و جمهوریخواه برای یک کاندید مشترک در جریان انتخابات ریاست جمهوری اسلامی را فراخوان داده اند. هر دوی اینها در بیانیه های خود از عدم آزادی مطبوعات، افزایش سرکوبها در این دوره و عدم تایید صلاحیت کاندید یا کاندیدهای مورد نظر خود از بقول خودشان صافی شورای نگهبان حرف زده اند، با این حال عقیده دارند که میتوانند "راههای" دیگری را هم "تجربه" کنند.

کل این توجیهات بخصوص برای کسانی که سشنان اجازه میدهد و تاریخ حمایت و همکاری علنی اینها با جمهوری اسلامی را بید دارند، آشناست. عوام فریبی جدید اینها هم چیزی جز تلاشی مجدد برای اظهار خوش خدمتی در بارگاه جمهوری اسلامی به بهانه حمایت از کاندید یا جناح مورد نظر شان در حکومت اسلامی،

سرنگون باد جمهوری اسلامی

تعریف اسلامی از "افراد بیکار" در حاشیه اظهارات وزیر کار و امور اجتماعی



سعید آرمان

خارجی را عامل اصلی "اشتغال" در ایران و افزایش روند بیکاری ایرانیان عنوان کرده است. اما این یک ریاکاری محض است. عوامل بیکاری در ایران را در خود نظام سرمایه‌داری و دولت حافظ آن باید جستجو کرد که ثروتهای نجومی این جامعه را در انحصار خود و نهادهایی مانند سپاه و بسیج و غیره قرار داده اند و بیکاری و فقر، فحشا و اعتیاد را به اکثریت جامعه تحمیل کرده‌اند.

میلیونها زن و مرد جوان آماده بکار باید دولت را موظف کنند تا

دوره‌های کارآموزی بگذارند و موانع کارایی افراد آماده به کار را برطرف کنند. تا تحقق این امر و یافتن شغل مناسب، پرداخت بیمه بیکاری معادل حداقل دستمزد رسمی به همه افراد فاقد شغل بالای ۱۶ سال را باید سرلوحه مطالبات خود قرار دهیم.

پذیرفته شده و ادامه تحصیل داده اند و اکنون تحصیلاتشان با نیازهای بازار کار منطبق نیست. این استدلال پوچ به این معناست که انگار باید جوانان تاوان این را هم بدهند که سالها از عمر مفید خود را صرف تحصیل در رشته‌ای کرده اند که در یک بحران سرمایه داری باید همچون آواری بر سرشان خراب بشود. بیکاری از مهمترین معضلات اقتصادی و اجتماعی جامعه ایران است که جوانان اولین قربانیان آن هستند و هر روز در حال افزایش میباشد. بر اساس گزارش ها، سالانه صدها هزار نفر از دانشگاه ها و مراکز آموزش عالی فارغ التحصیل می شوند که بخش عمده ای از این جوانان نمی توانند شغلی برای خود بیابند. میلیونها زن خانه‌دار که به کار بی اجر و مزد مشغول میباشند که در این آمارها بدون تردید در نظر گرفته نشده‌اند.

رئیس مرکز آمار ایران دلیل افزایش نرخ بیکاری را خشکسالی و بیکاری حدود ۴۰۰ هزار زن روستایی عنوان کرده است. و در جای دیگر محمد حسین صالحی، مدیر اشتغال اتباع خارجی وزارت کار ایران، در مصاحبه‌ای با "مهر"، اتباع

اسلامی نتیجه می گیرد: پس "اگر فردی مهارت انجام یک شغل را نداشته باشد، نمی تواند بگوید که بیکار است. ولی می تواند بگوید که فاقد مهارت است." به حق چیزهای نشنیده!! تاکنون هیچکدام از دولتمردان بورژوا جرات نکرده‌اند که اینگونه گستاخانه حقایق آشکار را وارونه جلوه دهند. بیکار از دیدگاه حتی دولتهای بورژوایی جهان این است "افراد آماده به کار که قادر به پیدا کردن کار به هر دلیلی نشده باشند" بدون هیچ پسوند و پیشوندی. تمامی آحاد جامعه بالاتر از ۱۶ سال که آمادگی کار را داشته باشند و کار گیر نیآورده باشند بعنوان بیکار محسوب میشوند. این افراد در کشورهای اروپایی و اسکاندیناوی دولت در قبالتشان مسئول تامین حداقل بیمه های معیشت، مسکن و درمان میباشد.

محمد جهرمی در مقابل پرسش خبرنگار که میگوید این تعریف بر اساس کدام تعاریف تاکنونی میباشد؟ پاسخ میدهد که ما (جهرمی) تعریف خود را از بیکار داریم که الزاما با تعاریف دیگر یکی نیست. محمد جهرمی، بیشرمانه گناه را به گردن جوانان جویای کار با تحصیلات دانشگاهی میاندازد که گویا عمدتا بدون ارزیابی بازار کار در رشته ای

بدنبال موج بحران جهانی سرمایه‌داری و سرشکن کردن بار سنگین آن بر گرده کارگران و اقشار تهیدست جامعه، بطور روز افزون به ارتش بیکاران اضافه میشود و هر کس و نهادهای آماری را بدست میدهند. محمد مدد، رئیس مرکز آمار ایران، ماه ها قبل اعلام کرده بود که بیش از ۲۵ درصد جوانان ایرانی بیکارند که این رقم در شهرها به ۲۸ درصد و در روستاها به ۱۹ درصد می رسد و میانگین سنی جوانان بین ۱۵ تا ۲۴ سال است. به گفته مدد، بر اساس آخرین آمارها، نرخ بیکاری به ۱۱,۹ درصد رسیده است. اما علیرضا محجوب، عضو خانه کارگر می گوید این رقم نمیتواند کمتر از ۱۶ درصد باشد. طبق آمارها بالغ بر ۴ میلیون بیکار در ایران وجود دارد

"محمد جهرمی" وزیر کار و امور اجتماعی جمهوری اسلامی ایران در گفتگو با روزنامه های داخل "ابتکاری خارق العاده" بخرج داده است. ایشان ۱۵ دسامبر در اظهار نظری بدیع در مورد آمار بیکاری در ایران و بیکار چه کسی است؟ گفته است که اساساً "بیکار کسی است که مهارت انجام حداقل یک شغل را داشته، ولی نتوانسته است شغلی پیدا کند." از همین اصل، وزیر کار جمهوری

دلقکهای سیاسی و کل پوزسیون واپوزسیون بورژوائی ایران را در حمایت از جمهوری اسلامی تحت هر عنوانی قاطعانه به پیش خواهد برد.

حول کمونیسم طبقه کارگر و گسترش مبارزه برای آزادیخواهی و برابری طلبی کارگری است. حزب حکمتیست پرچم این کمونیسم و این مبارزه است و مبارزه و اعتراض کارگر و مردم زحمتکش ایران علیه حکومت اسلامی و افشای عوام فریبی این

راه پیشروی ما در این دوره، افشای وسیع عوام فریبی مجدد اینها و جریانات دیگری است که به این صف ارتجاعی می پیوندند، بستن سنگر دفاعی اقتصادی محکمی علیه حکومت اسلامی، ایجاد فشار هرچه بیشتر به جمهوری اسلامی، سازمان یابی

→ مبارزه ما علیه جمهوری اسلامی نیستند. کمونیستها، کارگران و مردم زحمتکش، زنان برابری طلب و جوان سکولار باید جنبش کمونیستی خود را ساخته و گسترش دهند و با آن به کلیت جمهوری اسلامی سرمایه خاتمه دهند.

اساسی سوسیالیسم انسان است، سوسیالیسم جنبش باز گرداندن اختیار به انسان است

علیه تعرض جمهوری اسلامی به مردم، متحدانه اعتراض کنیم!

تعرضات جمهوری اسلامی به مردم ادامه دارد. احضار، تهدید و بازداشت فعالین دانشجویی، کارگری و مدنی و هر انسانی که لب به اعتراض بگشاید ادامه دارد. منصور اسالو از رهبران کارگران شرکت واحد در وضع نامعلومی هنوز زندان است، فرهاد حاج میرزایی فعال مدنی و مدافع حقوق کودک حدود یکسال است زیر شکنجه و تهدید، بلا تکلیف در زندان است. در چند هفته گذشته دهها نفر از دانشجویان دانشگاههای مختلف شهرهای ایران، از جمله دانشگاه شیراز، اصفهان و مازندران، بازداشت، احضار و تهدید شده اند. فرزاد کمانگر معلم زندانی حکم اعدام گرفته است.

در همین چند روز گذشته تعدادی از فعالین کارگری از جمله بیژن امیری، پدram نصراللهی و بختیار رحیمی دستگیر شده و همزمان محسن حکیمی عضو کانون نویسندگان و کمیته هماهنگی نیز دستگیر شده و روانه نقطه نامعلومی شده اند. به دنبال ابراهیم مددی از مسئولین شرکت واحد دستگیر و از سرنوشت او خبری نیست.

جمهوری اسلامی با این اقدامات تلاش دارد سایه سیاه خود را بر جامعه ایران کسترش و زبان اعتراض انسان دردمند را ببرد. قرار است توحش افسار گسیخته جمهوری اسلامی، تلاش طبقه کارگر و بشریت متمدن در این جامعه برای آزادی و داشتن زندگی انسانی را بخشکاند. این جنگ علیه همه ما، علیه هر انسانی است که از تمدن و انسانیت بویی برده باشد.

مردم!

بر همگی ماست علیه موج سرکوبگری جمهوری اسلامی بایستیم. تلاش کنیم موجی از اعتراض را علیه جمهوری اسلامی، علیه احضار و بازداشت و شکنجه، علیه بی حرمتی و بی حقوقی مردمی که زیر سایه سیاه جمهوری اسلامی زندگی میکنند، و برای آزادی فوری همه دستگیر شدگان راه اندازیم.

ما به عنوان تشکیلات خارج کشور حزب حکمتیست دست یاری به سوي همه آزادیخواهان، سازمان ها و احزاب و اتحادیه های کارگری و نهادهای مدافع انسان در همه کشورها دراز میکنیم تا با هم برای آزادی این عزیزان تلاش کنیم. ما به زودی برنامه های اعتراضی خود در کشورهای مختلف را اعلام میکنیم و همه شما را به پیوستن به این تلاش انسانی علیه جمهوری اسلامی فرامیخوانیم.

مرگ بر جمهوری اسلامی

زنده باد آزادی و برابری

تشکیلات خارج کشور، حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

۹ دی ماه ۱۳۸۷ - ۲۹ دسامبر ۲۰۰۸

به تلویزیون پرتو کمک مالی کنید!

تلویزیون پرتو تریبون زن، کارگر و جوان معترض، تریبون آزادیخواهی است. کمکهای خود را میتوانید به شماره حساب زیر واریز کنید.



دارنده حساب: A.J

شماره حساب: ۶۰۲۸۱۷۱۹

کد بانکی: ۲۰۵۸۵۱

نام بانک: Barclays